

قُلْ إِنَّمَا أَدْعِيكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا
لِلَّهِ مَثْنَى وَفِرَادَى . سوره سبأ آیه ۴
بگو تنها يك اندر زبشما میدهم تا در سراسر
زندگانی بکار بندید: برای خدا بپاخیزید
و در زندگی فردی و اجتماعی او را در نظر
داشته باشید .

اسلام و نظام روانی

- ۱ - ارتباط در نوامیس روانی
- ۲ - احساس شخصیت .
- ۳ - واکنشهای مختلف این احساس .
- ۴ - توجه اسلام باین احساس
- ۵ - بهره برداری از این احساس

حقایقی که در روان خود آگاه یا ناخود آگاه انسانها وجود دارد از چیزهایی است که در زندگی آدمی نقش مهمی را ایفا کرده و گاهی بدون توجه انسان اثر خود را نشان خواهد داد ، یعنی اصول و مقررات روانی که درست مثل قوانین و نوامیس طبیعت بر يك اساس منظم و حساب دقیق ریاضی قرار دارد خواه و ناخواه در زندگی اثر گذارده و در سعادت و خوشبختی یا شقاوت و بدبختی سهم بزرگی خواهد داشت .
بهمان نسبت که مقررات و نوامیس طبیعی را نمیتوان نادیده گرفت

و بدون توجه بآنها نمیشود زندگی کرد ، اصول و نظامات روانی را هم نمیشود از نظر دور داشته و خواستار سعادت بود .

بجرت میتوان گفت که قسمت عمده مسائل تربیتی و اساس آموزش و پرورش را همین نظامات روانی بعهد دارند ، و هر چه بیشتر مورد توجه قرار گیرد موفقیت زیادتر خواهد بود .

توجه بدنای بچه‌ها و اندازه گیری سطح فکر و اندیشه آنها بسیاری از مشکلات را حل کرده و مسئله آموزش و پرورش اطفال را بمقدار قابل توجهی پیش برده است .

يك آموزگار ، تا خود را در دنیای بچه‌ها وارد نکرده و زبان کودک را باز نکند نمیتواند وظیفه خود را بخوبی انجام داده و در تعلیمات خود موفق شود .

يك دبیر تا پابدنیای دانش آموزان نگذاشته بخوبی نمیتواند با آنها راه رفته و آنان را بسر منزل دانش و سعادت برساند .

يك استاد در دانشکده و دانشگاه تا بدنای دانشجویان آشنائی کافی نداشته باشد بخوبی نمیتواند مطالب خود را فهمانده و آنان را رشد و ترقی دهد .

و بطور کلی يك رهبر و پیشوا تا هنگامی که به چگونگی زندگی و افکار پیروان خود آشنائی نداشته باشد بخوبی نمیتواند آنان را براه راست و خیر و سعادت رهنمون شود .

از این رو پیغمبران و رهبران آسمانی باین اصل توجه کاملی داشته و در گفتگوهای خود بزبان آنان سخن گفته اند و گاهی خود را همفکر آنان نشان داده و بعد اشتباهاتشان را روشن ساخته اند (داستان ابراهیم در

مسئله توحید) .

پیغمبر گرامی اسلام و ائمه و جانشینان وی که در رتبه اول راهنمایان بشری قرار دارند بطور کامل باین اصل توجه داشته و پایه مکتب تعلیم و تربیت خود را روی اصول دقیق علمی گذارده و از مسائل روانی حداکثر استفاده نموده اند .

ما اینجا نمیخواهیم سبک تعلیم و تربیت اسلامی را بررسی کنیم . ما اینجا نمیخواهیم بگوئیم اسلام در موضوع برخورد با دیگران از چه اصل علمی استفاده کرده و چه دستور العملهایی داده و با دوست و دشمن چگونه رفتار میکند ، بحث ما از موقفیت اسلام نیست .

فقط میخواهیم بیک نمونه مراجعه کرده و طرز استفاده از نظامات ثابت روانی را نشان دهیم ، میخواهیم ببینیم اسلام تا کجا معارف خود را بر اساس نوامیس خلقت که بر جسم و جان انسانها حکومت میکند بنا نهاده است .

شوشگاه علوم انسانی و نظامات تربیتی

سال جامع علوم انسانی

شخصیت

علاقه هر موجود زنده ای بحیات و زندگی خود اساس یکسلسله مقررات روانی است ، طبق ناموس خلقت هر موجود زنده ای خود را دوست داشته و برای دوام و بقاء خود فعالیت میکند ، داستان این اصل طبیعی در نباتات و حیوانات بسیار جالب و دلپذیر است انسانها هم از این قانون مستثنی نبوده بخود و زندگی خویش علاقه دارند مهر و محبتی که انسان به چیزهای دیگر نشان میدهد معلول خویشتن دوستی و حب بذات است .

ما میتوانیم این مهر و علاقه را در شعاع معینی بنام احساس شخصیت

یاد کنیم یعنی هر انسانی چون خویشتن دوست است برای خود ارزش و وزنه ای قائل بوده، و شخصیتی میشناسد.

این احساس شخصیت که يك اصل روانی شناخته میشود ریشه و اساس يك سلسله فعالیت‌های مخصوصی است که گاهی انسان بدون توجه تحت تأثیر آن قرار میگیرد.

همانطور که هر انسانی شخصیت خود را احساس کرده و از این احساس احترام میکند، انتظار دارد که دیگران هم نسبت باو همین احساس را داشته و احترامش کنند، انسان در برابر تکریم و احترام يك نشاط باطنی احساس کرده و در مقابل مسخره و بی‌اعتنائی ناراحت شده احساس حقارت میکند. این نشاط بخاطر هم آهنگی خارج با شخصیت روانی او است و این احساس حقارت بجهت ناهم آهنگی. این هم آهنگی محیط‌های گرم اجتماعی را بوجود آورده و آن ناهم آهنگی صحنه‌های تأثر آور و گاهی جدال و خونریزی را تولید میکند.

از نظر اسلام هم احترام از این احساس شخصیت دربر خورد های اجتماعی فوق‌العاده مورد توجه بوده و نقش مهمی را بعهده دارد.

اسلام میگوید: بندگان خدا را همیشه از دیده احترام بنگرید و نه تنها هیچکس بلکه هیچ جنبنده و موجودی را بچشم حقارت نگاه نکنید.

اسلام میگوید: همیشه خود را میزان سنجش دیگران قرار داده از چیزهایی که خود ناراحت میشوید نسبت بدیگران خودداری کرده بدانید آنان هم چون شما ناراحت میشوند، چیزهایی که موجب خرسندی و نشاط شما است دیگران راهم شادمان میکند و خلاصه آنچه را برای خود میخواهید برای دیگران هم خواسته و آنچه را برای خود نمی‌پسندید

برای دیگران هم میسندید .

بهمان نسبت که شما دوست دارید احترامتان کنند دیگران هم همین‌علاقه را دارند ، همان‌طور که شما از احساس حقارت رنج میبرید دیگران هم ناراحت میشوند. شما باید خود را مالک و ترازوی سنجش دیگران قرار داده و با کم‌وزیاد مختصری وضع آنان را بدست بیاورید .

شما اگر در خانه وزندگی داخلی با ادب و احترام رفتار کردید مورد تکریم و احترام خواهید بود، اما تندی و خشونت ، انحراف و سوء ادب شما تنها دلیل بی‌احترامی و کوچک شمردن شما است .

شما اگر در کوچه و بازار، در اداره و محل کار با احترام و ادب با دیگران برخورد کردید ، دیگران هم عکس‌العمل موافق نشان خواهند داد .

بد رفتاری و سوء ادب شماست که دیگران را وامیدارد که با شما بد رفتاری کرده و بی‌اعتناء باشند. (۱)

احترام شخصیت

احترام باین احساس طبیعی همان‌طور که واکنشهای موافق نشان میدهد گاهی ممکن است عکس‌العملهای ناشایسته ای هم داشته باشد ؛ اما این عکس‌العملها هم بی‌دلیل نیست یعنی طبق این قانون که احترام ، احترام می‌آورد چه میشود که گاهی تجلیل و احترام برای طرف تکبر و تفرعن ایجاد کرده تا جایی که فکر میکند بر دیگران ترجیح داشته و

(۱) كفاك ادباً لنفسك اجتناب ما تكرهه من غيرك (نهج البلاغه) : برای مؤدب

ساختن خوبستن رعایت همین يك دستور کافی است: از آنچه دیگران با او شما را ناراحت میکنند پرهیز کنید .

دیگران باینداز او احترام کنند و کم کم معتقد میشود که ساختمان وجودی او از دیگران بهتر بوده و دست خلقت او را برتر و بهتر آفریده است. این عکس العمل غلط هم قانونی دارد، این نوع واکنشها هم در سایه يك ناموس دیگر روانی بوجود میآید. یعنی اگر کسی را بیش از آنچه که هست تکریم کنند و این تکریم و احترام تکرار شود پیدایش این فکر غلطی ریزی شده و يك موجود متفرعن و خودپرست ساخته میشود که بنام شخصیت و داشتن حق طبیعی دیگران را بهیچ دانسته و همه را قربانی و فدائی خود میشناسد.

ببینید بزرگ پیشوای انسانها رهبر اول ما، آن مرد نامتناهی علی (ع) در این زمینه بایک جمله کوتاه چگونه يك دنیای وسیع روانی اشاره کرده و این بحث را روشن میکند، حضرتش میفرماید:

الثناء باكثر من الاستحقاق ملق والمقصير عن الاستحقاق

عی او حسد . (نهج البلاغه)

تعریف کردن دیگران به بیش از آنچه هستند تملق و چاپلوسی بوده و کمتر از آن دلیل ناتوانی و حسد است.

یعنی اگر وزنه و شخصیت دیگری را بیش از آنچه که هست بالا بردید او سنگین تر نشده بلکه شما خود را پائین آورده و شخصیت خویش را بدست خود کوبیده و با تملق و چاپلوسی احساس استقلال روانی را پامال کرده و بتدریج او خود را برتر و شما خود را فروتر و موجود تابع و بی ارزشی خواهی شناخت.

و اگر کمتر از آنچه که هست تجلیل کردی و او را پائین آوردی شما بزرگی نشده ای بلکه دلیل ضعف و ناتوانی بوده و نشان يك روحیه زشت

و خلق ناپسند یعنی حسد بوده و معلوم میشود پلنگه وار نمیتوانی برتر از خود را بینی .

اما اگر همانطور که هست تعریف و تجلیل کردی هم شخصیت شما وهم شخصیت طرف محفوظ مانده و هر دو با این اصل طبیعی پیش میروید شما از عواقب و خیم و ناراحت کننده حسد محفوظ مانده و او از گرفتاریهای تکبر و تفرعن مصون میماند .

اگر هر کس را با اندازه خود احترام کرده و تعریف کنیم هرگز این فکر غلط در اجتماع پیدا نمیشود که یک انسانی به انسان دیگر از نظر ساختمان وجودی و ارزش حیاتی تفاوت داشته و باید یکی حاکم و دیگری محکوم باشد .

اگر تعریف و تعارف اشخاص در حدود وزنه واقعی آنها بود هیچ وقت فرعونها و نمرودها در اجتماعات پیدا نمیشدند .

اسلام در سرلوحه مکتب خود اصلی ذکر کرده که پس از قرنها

منشور ملل با بوق و سر نایان افتخار کرد .

اسلام در آن روز و در آن شرائط با صدای رسا گفت همگی بنده خدای یکتا بوده و هیچکس را بر دیگری فخر و فضیلت نیست - يك سیاهپوستی که در جنگلهای آفریقا زندگی میکند با يك سفیدپوستی که در کاخهای آمریکا بسر میبرد در برابر قوانین حیاتی یکسان بوده و امتیازی ندارند، يك عرب بیابانی با يك عجم ایرانی شهری از این نظر فخر و تفاوتی ندارند . و بالاخره هر انسانی دارای وزنه و شخصیتی بوده و باید بچشم احترام باو نگریست .

در زندگی اجتماعی این احترام از شخصیت گاهی باشکست روبرو شده و تا اندازه‌ای از این شکست گزیری نیست، یعنی اختلاف و تفاوت طبقاتی تا آنجا که لازمه طبیعی يك زندگی اجتماعی است زیر دست و زبردستی را بوجود می‌آورد.

اینجا چه باید کرد؟ استاد و شاگرد، رئیس و مرئوس، کارگر و کارفرما در برخورد های اجتماعی چه باید بکنند؟ نیاز مندوبی نیاز و بالاخره گدائی با تمکن؟

آیا باید زیر دست احساس حقارت کند و زبردست احساس بزرگی؟ آیا باید این احساسها تکرار شود تا آن افکار غلط بوجود آمده یا حس انتقام در زیر دستان بیدار گردد، آیا این احساس و لوازم آن برای زندگی اجتماعی، طبیعی و غیر قابل اجتناب است؟ و بهمین دلیل خون-ریزیها و یا استعمار گریها همیشه در اجتماعات بشری بوده است؟

آیا این احساس حقارت و بزرگی در اجتماعات باید آنقدر تکرار شود تا جمعی زبردستی و حاکمیت و استعمار گری را حق مشروع و طبیعی خود دانسته و عده‌ای هم بگویند: نظام مقدرات و دست آفرینش ما را برای محکومیت و ستم کشیدن آفریده است؟

آیا پیغمبران، آیا اسلام برای این عکس العملها که حتماً در روحیه کهنان و مهتران بوجود می‌آید فکری کرده است؟ آیا اسلام برای واکنشهای روانی دستور العملی ندارد؟

آیا راستی از نظر اسلام این ملت‌های عقب مانده، این توده های فقیر و تهی دست آنقدر باید در فشار و شکنجه اقتصادی بسر برند که محکومیت را يك ناموس طبیعی دانسته و فکر کنند که خدا خواسته و برای همیشه باید

بنده و برده دیگران بود؟ و نارضایتی از وضع موجود ناشکری بوده و بمنزله

نارضایتی از خلقت و خالق است؟ (۱)

ما جواب این سؤالات را بایک بحث کوتاه اخلاقی در چگونگی

بهره برداری از حس شخصیت داده و اصل بحث را بوقت دیگری حواله

میکنیم .



اگر کسی محتاج بوده و شما نیازی پیدا کرد ، این نیاز و احتیاج ،

این مراجعه بشما از نظر اسلام یکی از نعمتم ای الهی است بر شما ، مراقب باشید

آن را تبدیل به نقت نکرده و ازین نبرید . **حوائج الناس الیکم من**

نعم الله علیکم فلا تملوا فتحور نقما (علی بن الحسین (ع))

خداوند جهان ، نظام آفرینش میتوانسته است او را بدیگری

نیازمند کند اما ویرا پیش شما فرستاده تا شما را بخودتان بشناساند که

تا چه اندازه برای دیگران ارزش قائل بوده و نعمت الهی را قدردانی

میکنید مراقب باشید در این آزمایش شکست نخورید .

بهم محتاج و زیر دست هم میگوید دست حاجت چو بری پیش خداوندی

بر- درست است که شما باین انسان مراجعه میکنی اما او هم مثل شما بنده

ناتوانی است و باین صحنه آزموده خواهی شد تا معلوم گردد آیا آفریدگار

خود را فراموش کرده و او را ببندئی میفروشی .

شما ای زبردست بی نیاز بهنگام رفع احتیاج دیگران تنها خدای

را در نظر داشته باش تا با توجه باو احساس شخصیت به تکبر و تفرعن

(۱) اولین مرحله ای که لینکلن قانون الغاء بردگی را از مجلس گذراند و

برسمیت شناخته شد جمعی از بردگان آمریکای اعتراض کرده و وضع سابق خود را

ترجیح میدادند .

منتهی نشده و از این پرتگاه خطرناک سلامت بگذری .

شما هم ای زیر دست نیازمند بدان دست خدائی است که بوسیلهٔ این بنده خود حاجت را بر آورده بی نیازت میکند متوجه باش که از دست الهی میگیری تا شخصیت شکست نخورده احساس حقارت پیدا نشده و اساس آن فکر غلط یا کینه و انتقام نسبت باو نگرود .

اسلام در این صحنهٔ حساس روانی یعنی بهنگام رو برو شدن بی- نیاز و نیازمند بهنگام بر آوردن حاجت و اعطاء مسائل باین فکرو نیت اکتفا نکرده بلکه دستورالعملهایی هم داده که مستقیماً جلو و این پدیده‌های خطرناک روانی را گرفته و نتایج اساسی داشته باشد .

اسلام میگوید: شما دست خود را فرو بگیر تا محتاج از دست شما بردارد تا بهنگام گرفتن او دادن شما دست او فراتر و دست شما فرو تر باشد تا او احساس حقارت نکرده و ناراحت نشود زیرا بزرگی برای دست بالائی است شما هم باید عملاً دست خود را ببوسی زیرا این خدا بوده است که از شما گرفته نه مرد محتاج و فقیری که در نظرت کوچک و ناچیز جلوه کند .

در پایان این حدیث کوچک را که گواه صدق ما است بشنوید :
یکی از دوستان قمی امام هشتم علی بن موسی الزضا (ع) میگوید:
در خدمت حضرت بودم و جمع کثیری دور حضرتش نشسته بودند و پرسشهایی از حلال و حرام و احکام خدا میشد و حضرت پاسخ میفرمود که ناگاه مرد غریبی وارد شد که آثار تمکن و غنا از سرو وضعش آشکار بود ، سلام کرده نشست و پس از چند دقیقه گفت از مسافرت حج بر میگردم و توشه مرا دزد برده مرا کمک کنید تا بوطن برسم آنچه بمن دادید از

طرف شما صدقه خواهم داد چون خود در وطن بی نیازم و بشما مراجعه کردم چون از دوستان شما و اجدادتان هستم .

حضرتش فرمود تشریف داشته باشید، طولی نکشید کم کم مجلس خلوت شد و ما چند نفر نشسته بودیم که حضرت ار ما اجازه خواست و وارد اندرونی شد پس از چند لحظه از پشت در فرمود آن مرد خراسانی کجا است؟ عرض کرد اینجا حاضرم .

حضرتش فرمود این دو دست اشرفی را برسم تبرک از ما بگیر و مشکل فعلی خود را آسان کن و از طرف ما هم صدقه مده بگیر و بیرون رو .

آن مرد مبلغ مزبور را گرفت و رفت، ما از حضرت پرسیدیم چرا رخ پوشانندی؟ فرمود تا ذلت سؤال را در او نبینم مگر نشنیده اید حدیثی را که جدم رسول خدا فرموده آنکس که در پنهانی نیکی کند چنان است که هفتاد حج بجا آورده و آنکس که از بدیها پزده بردارد مخدول است و هر کس پزده پوشی کرد آمرزیده خواهد شد .

در این يك جمله کوتاه دیگر هم از کلمات علی (ع) دقت کنید و نتیجه بحث را در یاد کنید: قال علی (ع) ما احسن تواضع الاغنیاء للفقراء طلباً لما عند الله . و احسن منه تیه الفقراء علی الاغنیاء انکا لاعلی الله (نهج البلاغه) .

و چه زیباست ثروت مندی که در برابر فقیر فروتنی کند و زیبا تر از آن بزرگ منشی فقیر است در برابر ثروتمند بخاطر توجه بخدا و اعتماد با آنچه از خدا است .

همت آنست که هیچ حادثه و عارضه ای مانع آن نگردد